

# کمیته چیست و چه چیزی کمیته نیست؟

یا با انقلاب شوخی نکنیم

کمیته چیست و

چه چیزی کمیته نیست؟

یا

با انقلاب شوخی نکنیم

ما در متن کوتاه پیشین با عنوان «وقتی که ماتم نگرفته‌ایم هم سازماندهی کنیم»<sup>۱</sup> به روشنی و صراحت از لزوم تشکیل کمیته‌ها نوشتیم. اکنون با تداوم قیام ژینا از یک‌سو و از سوی دیگر نمایان‌تر شدن افق سرنگونی جمهوری اسلامی سرانجام نیروهای راست اپوزیسیون نیز به فکر طراحی استراتژی‌هایی افتاده‌اند و از کلماتی مانند «کمیته»، «اعتصاب» و «انقلاب» سخن می‌گویند که پیش از این به کار بردن آنها کفر مطلق و افتادن در دام «چپول‌ها» و «ارتجاع سرخ» محسوب می‌شد. حالا راست‌ها لااقل در سطح شهودی متوجه شده‌اند هر مرحله از مبارزه کلمات دوران خودش را به میان می‌کشد و به آنها حیثیت و معنایی دوباره می‌بخشد، با این وجود فهم آنها از همین کلمات هم به لحاظ تاریخی و هم به لحاظ طبقاتی محدود است و تنها تا جایی از آنها استفاده می‌کنند که مخل آلترناتیوهای ارتجاعی آینده نشود.

مهم‌ترین تناقضی که اپوزیسیون راست ایرانی با آن دست به گریبان است و خواهد بود، این است که ضمن استفاده از کلماتی که شرایط عینی، استفاده از آنها را به همه تحمیل و دیکته می‌کند، در ضمن باید بتواند از همین امروز همین کلمات را از محتوای انقلابی آن تهی کند. تشکیل کمیته‌هایی را توصیه کند که کمیته نیست، اعتصابی را فرا بخواند که اعتصاب نیست و از انقلابی حرف بزند که انقلاب نیست. از این جهت کاری که آنها در پیش رو دارند حتی از ضدانقلاب خمینیستی سال ۵۷ نیز سخت‌تر است. تمامی این موارد را توضیح خواهیم داد اما در اینجا باید تاکید کنیم ناتوانی ذاتی راست در این مرحله و مراحل آتی، به معنای توانایی ذاتی چپ و نیروهای کمونیست و انقلابی نیست. آنها که گمان می‌کنند چرخ تاریخ خود به خود می‌چرخد و درهای آینده را به سوی جنبش کمونیستی و چپ می‌گشاید روی دیگر سکه‌ی همان‌هایی هستند که همین امروز هم برای چپ هیچ افقی غیر از شکست متصور نیستند. بنابراین در این متن، با همان فوریت و ضرورت متن پیشین، تلاش می‌کنیم

۱. در این آدرس.

از مفهوم «کمیته»، «اعتصاب» و «انقلاب» دفاع کنیم هرچند تمرکز اصلی ما بر خود مفهوم کمیته‌ها خواهد بود.

\*\*\*

اولین بحرانی که اپوزیسیون راست ایرانی از سر می‌گذراند مواجهه با چیزی است که نطفه‌های اولیه‌ی آن در واقعیت شکل گرفته است. این البته به هیچ‌وجه پدیده‌ای جدید و مربوط به قیام ژینا نیست. دست‌کم در جریان تمامی قیام‌ها و خیزش‌های سال‌های اخیر، حتا در سطوحی در جریان اعتراضات سال ۸۸ و منطقی در هر قیام و خیزشی که بیش از یکی-دو روز ادامه داشته بوده باشد، ارگان‌های موقت توده‌ای‌ای شکل گرفته است که ما آن را «کمیته» می‌نامیم هرچند ممکن است در برخی اوقات این ارگان‌ها خودشان را تحت این نام شناسایی نکنند یا حتا خودشان را تحت هیچ نامی شناسایی نکنند در حالی که در واقعیت عینی و مادی وجود دارند.

پدیدارتر شدن افق سرنگونی تنها موجب شده است اپوزیسیون راست ایرانی برای اولین بار و در وضعیتی که شاهد افول جایگاه اجتماعی خودش در درون نبرد و ناکارآمدی دوپینگ‌های رسانه‌ای در رسانه‌های جریان اصلی است، وجود این ارگان‌های خودجوش را به رسمیت بشناسد و تلاش کند برای آنها برنامه‌ی عملی‌ای تدوین نماید. مشکل اینجاست که در کل تاریخ راست در سطح جهان فت و فراوان لشکرکشی و کودتا و مزدورگیری نیابتی یافت می‌شود اما تجربه‌ی انقلاب هرگز. در عین حال برای راست ایرانی امکان ندارد بتواند به سنت بیش از یک قرن مبارزه در ایران نیز رجوع کند چرا که در بخش بزرگی از یک قرن اخیر رد چکمه‌ی خون‌آلود رضاشاه (که هم‌چنان «روحش شاد») و محمدرضاشاه پهلوی باقی‌ست و سنت‌های مبارزه عمدتاً به نام‌هایی اشاره می‌کند که توسط شاهان پهلوی سرکوب و زندانی و کشتار شده‌اند. در برخورد با واقعیت مادی حتا از تمام آن آموزش‌های «جین شارب» و آموزش‌شده‌های انقلاب مخملی وابسته به فریدوم‌هاوس و دولت‌های امپریالیستی، از جمله آموزش‌شده‌ی توانا، کاری برمی‌آید چرا که تمام آن سنن براندازی نیز حساب اصلی را روی مداخله‌ی امپریالیستی باز کرده‌اند و بلوک غربی امپریالیسم فعلن سرش در مذاکره با سران جمهوری اسلامی گرم‌تر از آن است که خطر نماید و مستقیم و آشکارا از اپوزیسیون مفلوک راست ایرانی حمایت کند. اپوزیسیون راست ایرانی به خوبی تشخیص داده است که برای این «حمایت» باید تا مراحل بعدی صبوری کند و تا آن زمان ممکن است قافیه راه، یا لاقلاً بخش بزرگی از قافیه را باخته باشد. به همین دلیل با گشتن در گوشه‌های جهان نام یک هسته‌ی مقاومت چند نفره‌ی ضدارتش هیتلری در داهامارک را یافته و تشکیل «باشگاه چرچیل» را تبلیغ می‌کند. محل تشکیل باشگاه: توئیتز. رهبران میدانی: سلبریتی-سیاسی‌های توئیتزی با تلاشی رقت‌انگیز برای به نام زدن نبرد خیابانی کسانی که «باشگاه» و «چرچیل» و «سلبریتی-اکتیویست‌های توئیتزی» به هیچ کجایشان نیست.

اپوزیسیون راست ایرانی در واقع در مورد چیزی حرف می‌زند که در واقعیت وجود دارد و ربطی به فرمان‌های صادره در توئیتر هم ندارد بلکه وجود آن از منطق هر قیامی نشأت می‌گیرد. چنان‌که در متن پیشین گفتیم «قیام لحظه‌های گشودگی است. زمانی که افراد بسیاری زندگی روزمره‌ی خود را متوقف می‌کنند و به قیام می‌پیوندند. به همین دلیل است که کیفیت افراد شرکت‌کننده در قیام با کیفیت گذشته‌ی خودشان تفاوت دارد چون کیفیت قیام با کیفیت زندگی روزمره متفاوت است». معنای این جملات در ارتباط با بحث محوری این متن چنین است: در ایام قیام کسانی نحوه و زمان حضور خودشان در قیام را بر اساس آشنایی‌های قدیم یا آشنایی‌های شکل‌گرفته در درون قیام با کسانی هماهنگ می‌کنند. با دوستان، هم‌کلاسی‌ها، همکارها، هم‌محله‌ای‌ها به ویژه در شهرهای بزرگ و همشهری‌ها در شهرهای کوچک. این «حلقه»ها تمام زمان خودشان را در قیام نمی‌گذرانند اما بقیه‌ی زمان‌های آنها، در ساعت‌هایی که تظاهرات و نبردی در کار نیست، متأثر از گشودگی لحظات قیام است. آنها پیش از ساعت‌های قیام و بعد از ساعت‌های قیام همدیگر را می‌بینند و بدون شک در مورد کیفیت حضور در ساعت‌های بعدی مشورت می‌کنند و حرف می‌زنند. تاکتیک‌های سرکوبگران را بررسی می‌کنند، اخبار تازه را به همدیگر می‌دهند، از آشنایی‌های جدید حرف می‌زنند، تاکتیک‌های خودشان را به عنوان نیروهای قیام بررسی و برای دفعات بعدی برنامه‌ریزی می‌کنند.

وقتی می‌گوییم اپوزیسیون راست از کمیته‌هایی حرف می‌زند که «کمیته» نیست دقیقاً از کودتایی سخن می‌گوییم که برخلاف ظاهر آراینده‌ی آن، که در مواجهه‌ی اول می‌تواند این گمان را در مخاطب ایجاد کند که لابد سازوکاری برای فراخوان‌ها و به همین معنا برای تداوم قیام تدارک دیده شده، در واقع علیه سازوکار عملن شکل‌گرفته در درون قیام مردمی و در جهت نابودی آن است. به‌طور مشخص داریم از جمع مجهول‌الهویه‌ای سخن می‌گوییم به نام «جمعی از جوانان محلات تهران» که به محض ظهور توسط خبرنگار-مزدورهای رسانه‌های جریان اصلی برای آن تبلیغ شد تا بتواند در یک روند جایگزین آن چیزی شود که در واقعیت وجود دارد. اگر ضدانقلاب خمینیستی فرمان تشکیل کمیته‌های انقلاب اسلامی را در ۲ اسفند ۱۳۵۷ و ده روز بعد از سرنگونی سلطنت پهلوی صادر کرد تا عملن علیه کمیته‌های شکل‌گرفته در محلات کودتا کند، حامیان سلطنت‌طلب و جمهوری‌خواه تداوم استیلای سرمایه بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی از همین حالا کودتا را آغاز کرده‌اند.

«جمعی از جوانان محلات تهران» البته در همان بیانیه/اطلاعیه‌ی شماره‌ی یک دست خودش را رو کرده است. استفاده از کلمه‌ترکیبات فرسگردی‌ها و رضا پهلوی در این بیانیه/اطلاعیه آنجا که از «فرقه‌ی تبهکار» نام می‌برد و میدان آزادی را «میدان شهیاد» می‌نامد به اندازه‌ی کافی روشن است. تنها یک جهت‌گیری ایدئولوژیک حامی

سلطنت است که نام زیبای «آزادی» را با «شهید» جایگزین می‌کند. اما مهم‌تر از همه‌ی اینها بند آخر بیانیه است. آنجا که تاکید موکد می‌کند: «گفتنی است فعالیت «جمعی از جوانان محلات تهران» برای سازماندهی این خیزش مردمی در پایتخت تا زمانی که فرد یا گروهی شایسته و مسئولیت‌پذیر، عهده‌دار راهبری خروش ملی علیه استبداد نظام اسلامی نباشند، ادامه خواهد یافت». به این ترتیب «جمعی از جوانان محلات تهران» از همین امروز واگذاری «خروش ملی» را به «فرد یا گروهی شایسته و مسئولیت‌پذیر» درون خودش تعبیه کرده است.

تناقضی که جریان‌های حامی تداوم استیلای سرمایه با آن مواجه خواهند شد این است که کودتا در درون قیام عمل نمی‌کند. به همین لحاظ آنها هرچند به واسطه‌ی حضور کسانی در میان‌شان که در انقلاب ۵۷ نقش داشته‌اند و روند شکل‌گیری کمیته‌ها را به چشم دیده‌اند و آن را تجربه کرده‌اند، به خوبی «خطر» اصلی را فهمیده‌اند اما چون به لحاظ تاریخی حتا از ضدانقلاب خمینیستی نیز عقب‌ترند «کودتا» علیه کمیته‌ها را خیلی زود آغاز کرده‌اند. آنقدر زود که حتا به جرات می‌توان گفت کودتای آنها نه فقط علیه کمیته‌ها بلکه روشن و صریح علیه خود قیام است. به این نکته بازخواهیم گشت.

\*\*\*

اپوزیسیون راست در ضمن این روزها از اعتصاب می‌گوید و از اعتصاب کارگران برخی شرکت‌های پروژه‌ای در عسلویه به وجد آمده است اما مانند مورد کمیته‌ها، اپوزیسیون راست از «اعتصاب» سخن می‌گوید که اعتصاب نیست. آنها از فراخوان اعتصاب عمومی و حتا از فراخوان تشکیل صندوق حمایت از اعتصاب عمومی، با وجود آن‌که منشا فراخوان‌ها هیچ ربطی به آنها نداشته است، استقبال کرده‌اند و با تشکیل ائتلافی از افراد و شخصیت‌های «برجسته»، مشتی سلبریتی-آوازخوان و استاد دانشگاه بی‌ربط به هر جنبش اجتماعی و مقاطعه‌کاران حقوق بشر و تحریم و فعالیت/سرگرمی سیاسی توامان در خارج از کشور با محوریت رضا پهلوی در بیانیه‌ای از «همه‌ی سازمان‌ها و جریان‌های سیاسی، شخصیت‌ها و تشکل‌های مدنی» دعوت کردند با این «هماهنگی ملی که بنا به حساسیت لحظه آغاز به کار کرده» همراه شوند، در «اولین گام» از فراخوان اعتصاب دو روزه‌ی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، که باز هیچ ربطی به آنان ندارد، حمایت کردند و رضا پهلوی هم بلافاصله از کشورهای اروپایی و آمریکا خواست از «اعتصاب» در ایران حمایت مالی کنند.

سرشت ضدانقلابی آنها چنان است که حتا علیه «صندوق اعتصابی» که هنوز وجود ندارد هم کودتا سازمان می‌دهند و برای تامین مالی اعتصاب دست به دامان کشورهای اروپایی و آمریکا می‌شوند؛ نه تنها به این دلیل که تا مرفق وابسته‌اند، بلکه در ضمن به این دلیل که به خوبی می‌دانند هرگونه سازماندهی‌ای از پایین و در

هر سطحی در نهایت برقراری نظم ضدانقلابی مد نظر آنها را در فردای بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی با دشواری‌های متعددی روبه‌رو خواهد کرد.

تناقضی که اپوزیسیون راست با آن دست به گریبان است و خواهد بود این است که اعتصاب، نه به دلیل دخالت «چپول‌ها» و «ارتجاع سرخ» بلکه دقیقاً بنا به منطق درونی و ذاتی خود اعتصاب مستلزم شکل‌گیری «کمیته‌های اعتصاب» است. شکل‌گیری این کمیته‌ها تنها مربوط به وضعیت انقلابی نیست، بلکه تمام تاریخ جنبش کارگری در سطح جهان را می‌توان به شهادت طلبید تا نشان داد هر اعتصابی، در هر سطحی و با هر مطالبه‌ای در صورتی که بیشتر از چند ساعت ادامه داشته باشد، بنا به یک نیاز درونی و منطقی، نهاد اداره‌کننده و تداوم‌دهنده‌ی خودش را می‌سازد که ما برای داشتن درکی از این نهاد، آن را با ارجاع به سنت جنبش کارگری «کمیته‌ی اعتصاب» می‌نامیم، هرچند ممکن است در مراحل و شرایط مختلف نام‌های دیگر و گوناگونی داشته باشد. لزوم و شرایط عینی تشکیل این کمیته‌ها در صورت تداوم قیام و گسترش اعتصاب چنان فراهم و ضروری خواهد بود که هیچ جریانی نمی‌تواند در راه تشکیل آن سنگ‌اندازی کند. اپوزیسیون راست با تشکیل «هماهنگی ملی» و درخواست کمک مالی از کشورهای اروپایی و آمریکا می‌خواهد نقش ضدانقلابی‌ای را که بخشی از بازار حامی خمینی تلاش کرد با تامین مالی اعتصاب‌های ۵۷ در جهت نفوذ جریان‌ات مذهبی ایفا کند<sup>۲</sup> به کشورهای غربی بسپارد و خود در مقام میانجی خوشه‌چین این مداخله‌ی امپریالیستی ایفای نقش کند.

\*\*\*

چنان‌که استدلال کردیم مجموعه‌ی عملکرد اپوزیسیون راست، که اکنون باید آن را ضدانقلاب جدید نامید، نه در جهت تقویت قیام ژینا و «انقلاب»، بلکه در جهت نابودی آن است. آنها به معنای اخص کلمه نه طرفدار تشکیل کمیته‌ها هستند، نه خواهان اعتصاب عمومی متکی به سازوکارهای درونی‌ای مانند صندوق و کمیته‌ی اعتصاب و نه انقلاب. آنها خواهان «آشوب»ی هستند که بتوانند آن را کنترل کنند. آشوبی که بتواند بنا به قول صریح رضا پهلوی در نهایت به یک «فروپاشی کنترل‌شده» منجر شود. از پس این فروپاشی کنترل‌شده آرزو و آرمان اپوزیسیون راست، با تمام گوناگونی‌ها و اختلاف‌های درونی‌اش، شکل‌گرفتن دولتی مرکزگرا و سرمایه‌سالار است که در قدم اول باید نیروی انقلابی خلق‌های تحت ستم، طبقه‌ی کارگر، فرودستان و نیز متحدین طبیعی و تاریخی آنها را در میان

---

۲- این مداخله، برخلاف افسانه‌های مسلط در روایت رسمی موجود در بین پوزیسیون و اپوزیسیون از انقلاب ۵۷، به هیچ‌وجه موفق نبود و در سطوح گسترده‌ای جمهوری اسلامی برای حاکم شدن با مقاومت طبقه‌ی کارگر روبه‌رو شد. فرصتی برای شرح مفصل این قضایا نیست اما می‌توان از جمله به کتاب «تاریخ مفقود شوراها ۵۷» از کتاب‌های منتشرشده در منجیق، مونتاز یکم با عنوان «وقتی تهران دو پاره شد»، و نیز جورچین چهارم، جورچین پنجم، جورچین ششم و جورچین هشتم همه از انتشارات منجیق مراجعه کرد.

دهقانان و لایه‌های وسیعی از زنان و کوییرها در هم بکوبد تا حکمرانی خودش را تاسیس کند. توجه کنیم که در روند هر انقلابی، اگر انقلاب بماند و تبدیل به «فروپاشی کنترل‌شده» و گذار «مدیریت‌شده» نشود، توده‌های انقلابی بخش‌های زیادی از قلمرو حکمرانی را تسخیر می‌کنند. کمیته‌هایی که امروز به شکل مادی برای تداوم قیام و با مشغله‌ی سازماندهی نبردهای خیابانی و اشکال دیگر مبارزات شکل گرفته است و در صورت تداوم قیام بیشتر از این نیز شکل خواهد گرفت، با ورود به وضعیت انقلابی، یعنی وضعیتی که دیگر حاکم به معنای اخص کلمه توان ادامه‌ی حکومت را نداشته باشد، عملن اداره‌ی محدوده‌ی مکانی مبارزه‌ی خودشان را بر عهده خواهند گرفت. در واقع با تداوم قیام، گسترش شکل‌گیری ضروری کمیته‌ها و ضعف و عقب‌نشینی حکومت اداره‌ی محله‌ها، کارخانه‌ها و محیط‌های کار، مدارس و دانشگاه‌ها و تمامی اماکن کار و زندگی توسط کمیته‌ها انجام خواهد شد. به این ترتیب اولین وظیفه‌ی ضدانقلابی دولت برآمده از پس سرنگونی، حاکم شدن بر اماکنی است که حکمرانی بر آنها در روند مبارزات انقلابی به دست کمیته‌ها افتاده است.

بنابراین در مقام جمع‌بندی، تشکیل کمیته‌ها هرچند برای تداوم قیام و مبارزه، چه در صورت اعتلای قیام و چه در صورت فروکش آن از نان شب واجب‌تر است، در عین حال مسئله‌ی کمیته‌ها تنها سازماندهی مبارزه نیست، بلکه این کمیته‌ها در آینده نقش فعالی در شکل‌گیری نهادهای مردمی برای اداره‌ی امور در محل کار و زندگی ایفا خواهند کرد.

\*\*\*

روی سخن ما طبعن با آن نیروهایی نیست که هرچند از ستم جمهوری اسلامی به جان آمده‌اند و با تمام وجود می‌خواهند این بساط حکمرانی را برچینند اما در ضمن با هر جنسیت و گرایش یا هویت جنسی به لحاظ جایگاه طبقاتی و اثنیکی در موقعیتی قرار دارند که در صورت تداوم استیلای سرمایه بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی هم‌چنان می‌توانند به «زندگی نرمال» خودشان ادامه دهند. روی سخن ما با کسانی است که به دلیل جایگاه طبقاتی یا اثنیکی یا دست‌کم به دلیل سمت‌گیری طبقاتی خودشان به خوبی می‌دانند نبرد حاضر تنها نبرد با دستگاه ستم جمهوری اسلامی نیست، بلکه برای پرولتاریا، در مفهوم وسیع و تاریخی خودش، جدالی میان مرگ و زندگی است. جدالی که در نتیجه‌ی آن یا پیروز خواهیم شد یا توسط دولتی «نرمال» و مورد حمایت نهادهای جهانی سرمایه و کشورهای امپریالیستی بساط غارت و چپاول، حتا شدیدتر از امروز ادامه خواهد یافت.

نقطه‌ی قوت ما این است که عمیقن به عاملیت مردم و صلاحیت فرودستان برای در دست گرفتن سرنوشت خودشان باور داریم و به همین دلیل برخلاف «بچه‌های» اینترنتی «محلات تهران» که شکل گرفته‌اند تا از رشد



و اعتلای مبارزات مردمی در جهت سازماندهی و انقلاب جلوگیری کنند، می‌توانیم به نهادهایی شکل دهیم که امکان مشارکت فعال مردم و فرودستان را سازماندهی و فراهم می‌کنند. این اما شدنی نخواهد بود اگر جمع‌ها و محفل‌ها و حلقه‌هایی که در جریان همین قیام شکل گرفته‌اند در حد همین جمع‌ها و محفل‌ها و حلقه‌ها باقی بمانند. باید به این جمع‌ها و حلقه‌ها تشخص سیاسی بخشید و آنها را در درون به عنوان «کمیته» به رسمیت شناخت و در بیرون به عنوان «کمیته» بازنامایی کرد. در مقابل «بچه‌های» اینترنتی «محلات تهران» و برای خنثا کردن کودتای پیش‌رس اما به غایت ضدانقلابی آنان باید مالک سرگذشت و سرنوشت خودمان باشیم. طی روزهای گذشته جمع‌هایی به نام‌هایی نظیر «مبارزان سرخ»<sup>۳</sup> و مانند آن موجودیت خودشان را اعلام کرده‌اند. ما با توجه به این‌که گمان می‌کنیم رفقای ما در سرخط دقت کافی را برای نشر چنین اطلاعیه‌هایی به خرج داده‌اند و به گفته‌ی خودشان تنها زمانی این بیانیه‌ها را نشر داده‌اند که از «منشا واقعی»<sup>۴</sup> آن اطمینان حاصل کرده‌اند، این بیانیه‌ها را دارای منشایی واقعی تلقی می‌کنیم و گمان می‌کنیم راه همین است که رفقای صادرکننده‌ی این بیانیه‌ها گشوده‌اند. مخلص کلام: با انقلاب شوخی نکنیم، ضدانقلاب را به اندازه‌ی دشمن حاکم جدی بگیریم و کمیته‌هایمان را تشکیل دهیم، وجود آنها را اعلام کنیم، سازماندهی کنیم و بگذاریم صدها گل بشکفد.

۳. اینجا را ببینید.

۴. با استناد به متن منتشرشده در سرخط با عنوان «بدون فراخوان چه کنیم؟» در این آدرس.

منڙپوڻ  
Manjanigh

